

محمدرضا جلالی بارنجی*

چکیده

با توجه به آنکه سیاست چیزی جز مجموعه‌ای از تصمیم‌گیری‌ها نیست، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل را می‌توان تبلور تصمیم‌گیری‌های بازیگران نظام بین‌الملل دانست که در این سطح، تئوری‌های تصمیم‌گیری با بررسی محیط کل و پارامترهای تصمیم‌گیری به ارزیابی سیاست خارجی می‌پردازد. در مقاله حاضر از مدل پیش‌تئوری جیمز روزنا، به دلیل آنکه تلفیقی از سطوح خرد و کلان در زمینه بررسی سیاست خارجی است، برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته شده است. طی این مطالعه مشخص شد که در چهار تصمیم مهم اتخاذ شده در سیاست خارجی ایران همواره متغیر نظام بین‌الملل بیشترین اثرگذاری را در اخذ تصمیمات مهم داشته و متغیر فرد، تا پیش از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، دومین متغیر اثرگذار بوده است. پس از اصلاح قانون اساسی، این متغیر جای خود را به متغیر نقش‌واگذار نمود. همچنین متغیرهای بوروکراتیک و اجتماع در اولویت بعدی قرار داشته‌اند.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی ایران، پیش‌تئوری جیمز روزنا، تئوری‌های تصمیم‌گیری.

نظام بین‌الملل، نقش

* دانشجوی دکتری دانشگاه بمبئی (هندوستان)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، صص ۴۹-۷۴

یکی از مهم‌ترین فرآیندهای زندگی اجتماعی و فردی بشر تصمیم‌گیری است، با این توضیح سیاست هم چیزی جز مجموعه‌ای از تصمیم‌گیریها نیست. حال برای درک صحیح و قابل فهم روند تصمیم‌گیری می‌توان با بهره‌گیری از تئوریهای ارایه شده، میزان صحت و عقلانیت تصمیمهای سیاسی مردم و سیاستمداران را با توجه به شرایط محیطی مورد بررسی قرار داد. از سویی، سیاست خارجی و سیاست بین الملل تبلور تصمیم‌گیریهای بازیگران نظام بین الملل است که تحت این شرایط می‌توان با عنایت به تئوریهای تصمیم‌گیری، به بررسی محیط کل و پارامترهای تصمیم‌گیری به ارزیابی سیاست خارجی پرداخت. از طرفی هم، نظریه پردازان نتوانسته‌اند به طرح جامعی برای تحلیل تصمیمهای سیاست خارجی دست یابند؛ به طوری که برخی از نظریه پردازان سیاست خارجی به ناتوانی نسبی اغلب نظریه‌ها اذعان نموده‌اند،^۱ ولی با اتکا به سطوح تحلیل خرد و کلان می‌توان سیاست خارجی را به عنوان یک متغیر وابسته به محیط داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار داد.

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرکهای داخلی و خارجی است که به صورت حلقه‌های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و تأثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث گردیده که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان پذیر نباشد؛ چرا که هریک از بازیگران نسبت به یک رویکرد پاسخهای کاملاً متفاوتی دارند و در اصل بستگی به ترکیب مختلف عوامل داخلی و خارجی دارد، ولی بهره‌گیری و الگوبرداری متغیرهای مختلف می‌تواند در زمینه مطالعه سیاست خارجی مفید واقع گردد. از طرفی هم شناخت عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کار آسانی نبوده است. در سالهای اخیر بررسی عوامل متعددی که بر رفتار سیاست خارجی نقش دارند، در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل متداول گشته است، حال با رد ادعای تک علتی در بررسی رفتارهای خارجی این امر مسجل گردیده که تئوریهای تعیین کننده ریشه‌های فلسفی داشته و بیشتر تحقیقات سیاست خارجی هم دارای تئوریهای فراوانی بوده است. بنابراین، تلاش فرد در زمینه پیش تئوری ضروری است. به کارگیری پیش تئوری سیاست خارجی ضرورتاً به تعیین یا

حتی غیر قابل نفوذ بودن منجر نمی شود، بلکه انحصاراً پایه هایی را برای تطبیق در آزمایش رفتار خارجی کشورهای مختلف در شرایط گوناگون فراهم می آورد. به همین دلیل شاید بهترین راه برای نشان دادن دقیق اشتغال پیش تئوری سیاست خارجی، فهرست بندی محتویات اصل پیش تئوری به پیش تئوری خاص خود باشد.^۲ بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست، از این رو در تحلیل تصمیمهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از مدل پیش تئوری جیمز روزنا به علت توجه همزمان به دو سطح خرد و کلان بهره گرفته شده است تا هم ساختارهای داخلی دخیل در تصمیم گیری مشخص گردد و هم اینکه تأثیر متغیر نظام بین الملل نیز بر روند تصمیم گیریها مشخص شود. فرض مقاله بر آن است که تصمیمهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از طرح پیش تئوری جیمز روزنا پیروی می کند و هیچ تصمیمی بدون پیروی از قواعد آن قابل اتخاذ نیست.

چارچوب پیش تئوری جیمز روزنا

برای شناخت چارچوب پیش تئوری جیمز روزنا توجه به جدول ۱ می تواند راهنمای جامعی در درک آنچه او ارایه کرده است، باشد. ارایه متغیرهای مستقل، وابسته و واسطه ای، نشان از رفتار سیاسی هر دولت براساس مجموعه ای از عوامل گوناگون است که با اولویتهای مختلف در کنار هم جمع گردیده و در نهایت به تصمیم گیری منجر می گردد. در چارچوب نظریه روزنا، متغیرهای مستقل عبارتند از نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه، حال آنکه وی متغیرهای وابسته را فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین الملل می داند و متغیر واسطه ای را نیز نوع حکومت کشور قلمداد می کند.

متغیر فرد: متغیر فرد عبارت است از ویژگیهای انحصاری تصمیم گیرندگان که شامل تمامی جوانب تصمیم گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقشهای سازمان یافته و نهادهای بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی

و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند؛ حکومت «عیدی امین» بر اوگاندا طی دهه ۱۹۷۰ نمونه بارزی از سلطه یک شخص و خصایص فردی او بر کشوری تازه استقلال یافته، کوچک و عقب افتاده از لحاظ سیاسی و اقتصادی است. البته با توجه به این متغیر، روزنا بر این عقیده است که تصمیم‌های متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیم‌های شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر توانایی‌ها و روحیات متفاوتشان، متفاوت می باشد.^۳

متغیر نقش: این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداریهایی که براساس این جایگاه از او انتظار می رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می گذارد.^۴ به طور کلی می توان نقش را این گونه تعبیر کرد: تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می پندارد که باید بر اساس آن عمل کند، نقش به ویژگی‌های رفتاری تعریف می شود که ناشی از مسئولیت‌های سیاست گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پر کند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می رود. ما می توانیم نقش را تعامل بین فرد و نظام سیاسی بدانیم و انتظاراتی که نظام مزبور از فرد دارد. هرچند نقش ممکن است حیطه عمل فرد را محدود کند، ولی چنین نقشی بر اساس صفات شخصیتی فرد برداشت و ایفا می شود.^۵

متغیر دولتی یا بوروکراتیک: متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و درنهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین کننده و ارایه دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم گیری در سیاست خارجی می باشند و هیچ تصمیم گیرنده ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولتهای غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت شده و برنامه ریزی شده است که منجر به تصمیم گیری یا سیاست گذاری می شود. حال با

تقسیم بندی کشورها به سیستم باز و بسته و یا ترکیبی از هر دو، می توان الگوهای متفاوتی را جهت روند تصمیم گیری و اتخاذ نوع آن مطرح کرد. معمولاً در سیستمهای باز، محیط بازی اعم از عوامل محیط خارجی و داخلی تأثیرات قابل ملاحظه ای بر روند تصمیم گیری دارند، در حالی که در سیستمهای بسته این امر چندان مقدور نیست. در سیستمهای باز معمولاً تصمیم گیری بسیار کند صورت می گیرد؛ زیرا نظام بوروکراسی فوق العاده به تخصصی شدن تمایل دارد، از این رو تصمیمها کند ولی نتایج دقیقی به دنبال دارد؛ گذشته از آنکه روند تصمیم گیری و نتیجه آن به عنوان موضوع بحث تا حدی دموکراتیک تلقی می شود. حال آنکه در سیستمهای بسته چون منصب از مقام جدا نیست و سلسله مراتب وجود ندارد و اساس ارتقای مقام، نه شایستگی بلکه میزان ارتباط و وابستگی به کانون قدرت و ایدئولوژی است، به همین خاطر در این شرایط روند تصمیم گیری از سرعت بیشتر برخوردار بوده ولی دقت عمل در این نوع در حداقل قرار دارد.^۶

متغیر اجتماعی: متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می شود که در روند اتخاذ تصمیمهای سیاست خارجی دخیل است که ارزشها، ایدئولوژیهای حاکم بر یک جامعه ملی، گروههای ذی نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می گردد.^۷ البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکلهای تعریف شده ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار هستند و همچنین دارای اهداف و برنامه هایی نیز در این خصوص می باشند، به طوری که می توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و... بر فرآیند تصمیم گیری اثر بگذارند. به همین خاطر در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی کشور تحت تأثیر نظام حزبی و شرایط و وضعیت احزاب قرار دارد، به طوری که در کشورهای دوحزبی سیاست خارجی از ثبات لازم برخوردار است؛ چون در این گونه جوامع سیاست خارجی جزو منافع ملی کشور محسوب می شود و حزب مخالف نیز اجازه دخالت در روند سیاست خارجی را به خود می دهد، حال آنکه در رژیمهای چند حزبی سیاست خارجی فدای خواسته های حزبی می شود. به هر حال احزاب جزو بازیگرانی هستند که به سیاست خارجی توجه دارند، ولی

درجه اهمیت آن به شرایط جامعه و مقتضیات خاص آن بستگی دارد. افکار عمومی نیز به عنوان یک عنصر و عامل مستقل در پی تأثیرگذاری بر سیاست خارجی است. افکار عمومی از دو بخش پایدار و ناپایدار تشکیل شده، بخش پایدار که به فرهنگ و تاریخ، و بخش ناپایدار به روان شناسی فردی و جمعی مربوط می شود؛ برای مثال، حساسیتهای مذهبی مردم ایران ناظر به بخش پایدار افکار عمومی است.

متغیر سیستماتیک یا نظام بین الملل: دولت در روند تصمیم گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر می گردد و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم گیرندگان منظور می شود که این نظام در اصل همان نظام منطقه ای و جهانی است که شامل قطب بندیهای مختلف می گردد و همچنین نظامهای بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت.^۸ روزنا در تشریح متغیرهای مستقل، دولتها را از نظر نوع قدرت به دو دسته قدرتهای بزرگ و کوچک تقسیم می کند و معتقد است که قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک از لحاظ اقتصادی نیز یا دارای اقتصادی پیشرفته اند و یا عقب افتاده. در کنار آن، وی نوع جامعه دولتها را به دو دسته باز و بسته تقسیم می کند و معتقد است که فرهنگ نیز یا نفوذپذیر است و یا نفوذناپذیر. روزنا در خصوص متغیر واسطه ای که نوعی سیاست خارجی است، این گونه بیان می کند که سیاست خارجی یا ارزشهای پیشینی هستند و یا ارزشهای پسینی و یا ترکیبی از هر دو مورد. در ارزشهای پیشینی، روند تصمیم گیری به علت غیرقابل معامله بودن منافع ملی به دشواری اتخاذ می گردد و پیچیدگی آن بسیار زیاد بوده است، حال اینکه ارزشهای پسینی منافی هستند که قابل معامله بوده و در این صورت روند تصمیم گیری دشواریهای ارزشهای پیشینی را ندارد، اما هر از گاهی نیز برخی از تصمیمها ترکیبی از ارزشهای پیشینی و پسینی است که در این حالت فشار بر تصمیم گیری به حدی است که ترتب اهمیت عوامل تأثیرگذار به وضعی جبری در آمده و بازیگر دیگر خود را قادر به تصمیم گیری مناسب نمی بیند.^۹

ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نوع سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱. قدرت یا ساختارهای سیاسی

اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه بر هیچ کس پوشیده نیست. واقع شدن در چهارراه ارتباطی بین شرق مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب شرق آسیا و خاور دور از برتری ایران در این زمینه حکایت دارد و «در مقام مقایسه با ایران، بسیاری از همسایگان در حقارت ژئوپلیتیکی به سر می‌برند».^{۱۰}

اشراف بر خلیج فارس و به‌ویژه تنگه هرمز و تسلط بر ۱۵ جزیره در حاشیه آن و شاهراه ارتباطی بین کشورهای محصور در خشکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را به یکی از نقاط مهم راهبردی مبدل ساخته است. تنوع آب و هوایی، جغرافیایی و جمعیت بالغ بر ۷۰ میلیون، نشان از برتری ایران نسبت به کشورهای منطقه است. برخورداری از حمایت مردمی، حاکمیت قانون و امنیت و ثبات داخلی نیز بر این امر صحنه گذاشته است. از سویی نیز برتری نظامی، ایران را در زمره کشورهای برتر منطقه قرار داده است.

۲. اقتصاد

توجه به شاخصه‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، کمیت و کیفیت تولیدات صنعتی و کشاورزی و دسترسی به منابع، در تشخیص نوع اقتصاد هر کشوری حائز اهمیت است. کاهش ۴۹ درصدی درآمد سرانه بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹ و مشکلات درون ساختاری زمینه را برای کاهش درآمدهای اقتصادی به وجود آورد و جنگ ۸ ساله نیز بر این روند تأثیر مضاعفی گذاشت.^{۱۱}

در سال ۱۳۸۳ با توجه به افزایش قیمت نفت، درآمد سرانه به ۲۳۰۰ دلار افزایش یافت، این در حالی است که طبق آمار مرکز اطلاعات سازمان ملل در تهران، کشورهای دارای درآمد سرانه ۳۰۰۰ دلار در سال در ردیف کشورهای در حال توسعه قرار دارند. با این احتساب، ایران برای گذار از این مرحله نیازمند سرمایه‌گذاریهای کلان برای بهبود کمی

و کیفی وضعیت اقتصادی کشور است. از طرفی، صادرات کالاهای صنعتی و کالاهای فناوری بالا در یک کشور سطح صنعتی بودن را نشان می‌دهد. این در حالی است که نسبت کالاهای صنعتی و کالاهای فناوری بالا در سال ۱۳۸۰، به ترتیب ۱۰ و ۲ درصد بود و در سال ۱۳۸۲، معادل ۸ و ۲ درصد اعلام گردیده که این امر نشان از این واقعیت دارد که در اکثر کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم برخورداری از فناوری و تولید برتر برای تبدیل مواد اولیه به کالاهای صنعتی با فناوری بالا، به صادرات مواد اولیه روی می‌آورند.^{۱۲} به طور کلی باید گفت: طی ۳۰ سال اخیر، جمعیت کشور دو برابر شده، درآمد سرانه بیشتر از ۴۰ درصد کاهش یافته، سهم کشور در کل بازرگانی جهان به کمتر از نیم درصد رسیده، و ریسک سرمایه‌گذاری به طور نظام‌مند افزایش یافته است.^{۱۳}

۳. جامعه

نوع جامعه در نظریه روزنا بدین معناست که آیا در سازمانهای اصلی نظام تغییراتی صورت می‌گیرد یا اینکه نظام حاکم بر جامعه به صورت دیکتاتوری و حاکمیت یک فرد است؟ در نظام جمهوری اسلامی ایران، اگرچه فلسفه حکومت با دیگر کشورهایی که نظام جمهوری دارند تا حدودی مشترک است، ولی دارای ویژگیها و ظرافتهای خاصی می‌باشد، به طوری که قدرت در نظام جمهوری بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی از طریق تفکیک قوا در سه بخش مجریه، مقننه و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه انجام وظیفه می‌نمایند، شکل گرفته است.

۴. فرهنگ

کشورها را از لحاظ فرهنگی می‌توان به دو دسته رسوخ‌پذیر و رسوخ‌ناپذیر تقسیم کرد. این امر بدین معناست که کشور نسبت به ورودیهای نظام بین‌الملل عکس‌العمل نشان می‌دهد و اینکه در اصل در پی انطباق با آن است یا خیر. ایران نیز به علت واقع شدن در یک محیط مهم راهبردی و ژئوپلیتیکی جزو کشورهای نفوذپذیر قرار گرفته است، به طوری که به

علت ورودیهای فراوان در پی آن است که تأثیرگذاری خود را بر نظام بین الملل نشان دهد؛ که این امر اگر با شرایط ایده‌ال همراه گردد، منزلت کشور در عرصه نظام بین الملل افزایش خواهد یافت. به گفته سید حسین سیف زاده، ایران به خاطر قدرت محدود و میزان آسیب‌پذیری بالا، همواره یکی از دو راهبرد را به کار برده است: ۱. تأثیرپذیری فزاینده؛ ۲. تأثیرگذاری انفعالی، که در قالب دو راهبرد موازنه مثبت منفعلانه و موازنه منفی نمود یافته است.^{۱۴}

۵. سیاست خارجی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عرصه تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی و در اصل شاهد تناوب و نوسان بین این دو رویکرد بوده است. دلیل این امر نیز بر اثر اهمیت والای محیط داخلی در مقایسه با متغیرهای خارجی و بسته به عقاید، ویژگیها و شیوه اداره دستگاه دیپلماسی و رویکرد دولتمردان نسبت به تحولات نظام بین الملل بوده است.

ساختارهای رسمی و غیررسمی مؤثر در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ساختارهای رسمی به سازمانها و نهادهایی اطلاق می‌گردد که در قانون اساسی به نقش و نحوه دخالت آنها در سیاست خارجی اشاره شده است. نهادهای غیررسمی دخیل در روند تصمیم‌گیری نهادها و سازمانهایی هستند که در قانون اساسی و قوانین جاریه کشور به نقش آنها اشاره‌ای نگردیده است؛ از قبیل افکار عمومی، احزاب سیاسی، مطبوعات و آنچه را که در اصطلاح سیاسی به گروههای ذی نفوذ و فشار معروف هستند. در نظام جمهوری اسلامی ایران گروههای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی در اعمال سیاست متخذه بر نهادهای رسمی کشور تأثیر می‌گذارند؛ از جمله می‌توان به احزاب سیاسی، ائمه جمعه، مطبوعات و سازمانهای دیگر اشاره کرد. هرچند دخالت این سازمانها بیشتر بر روند سیاست داخلی بوده، ولی هر از گاهی به علت اهمیت موضوع سیاست خارجی که بیشتر جنبه

پرستیژی داشته، نفوذ این سازمانها و نهادها در روند تصمیم گیری نمود بیشتری یافته است.^{۱۵}

تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل پیش تئوری جیمز روزنا

«ماهیت بازپسین تصمیم از دیدگاه شاهد و گاهی خود تصمیم گیرنده هم پوشیده می ماند... همیشه رگه های کور و درهم ژولیده ای در روند تصمیم گیری وجود دارد؛ و این بسیار رمز آمیز است، حتی برای کسانی که ممکن است درگیرترین افراد در قضیه باشند.»^{۱۶}

جان کندی

۱. جنگ ایران و عراق (پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت)

شروع جنگ ایران و عراق مصادف با شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بود، به طوری که کشور از یک سو گرفتار بحران گروگان گیری بود و از سویی برخی اختلافهای قومی در بعضی مناطق شکل گرفته بود. آغاز جنگ تا حدودی باعث ایجاد اتحاد و هم دلی در داخل کشور گردید و برخی اختلافها نیز فروکش نمود،^{۱۷} ولی عدم قبول پیشنهادهای ایران باعث تداوم نبردها شد و تعیین شرایط پایان جنگ از سوی امام (ره) نیز بر این امر صحنه گذاشت.

اختلاف نظرانی که بین آرمان گرایان و واقع گرایان در داخل کشور ایجاد شده بود، باعث حذف رئیس جمهور از مقام خود شد و همچنین اقدامات سازمان منافقین در ترور شخصیتهای برجسته کشور نیز فشار دیگری بود که بر کشور وارد می شد. به هر حال با تغییر و تحولی که در صحنه جنگ صورت گرفت، با ورود ایران به خاک عراق و تصرف مناطقی از خاک آن به ویژه تصرف فاو و احتمال سقوط بصره، مهم ترین مرکز حیاتی عراق در جنوب این کشور، باعث ایجاد اجماع جهانی علیه ایران جهت خاتمه دادن به جنگ شد. شروع جنگ نفتکشها، افشای قضیه مک فارلن و... باعث چرخش سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران گردید. حضور دو ابر قدرت در صحنه نبرد به طوری که هر دو بر خاتمه جنگ بدون برنده تأکید داشتند، باعث گسترش اجماع جهانی علیه ایران گردید. واگذاری اطلاعات ویژه به ارتش عراق،

استقرار نیروهای نظامی در مناطق مرزی و اعمال فشار بر کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای مبنی بر عدم کمک‌رسانی به ایران، بیشترین تأثیرپذیری را در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بر ایران وارد نمود.

وجود دیدگاهها و تفکرات امام(ره) در خصوص جنگ و این شعار که «راه قدس از کربلا می‌گذرد» و «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم» و اعلام شرایط پذیرش صلح منوط به تحقق خواسته‌های ایران، از جمله عوامل تأثیرگذار فرد بر سیاست خارجی بود. از طرفی باید به این نکته اشاره کرد که پذیرش صلح از سوی ایران نیز همانند آزادی گروگانها به یکی از مسایل پرستیزی سیاست خارجی ایران تبدیل شده بود، این امر باعث پیچیده شدن حل و فصل موضوع جنگ شده بود؛ به طوری که ایران برای اتمام جنگ شرایط سه گانه‌ای را خواستار بود، در حالی که نظام بین‌الملل و به ویژه شورای امنیت به این شرایط توجه نداشت. از سوی دیگر، اختلاف نظر در سازمانها و نهادهای دولتی در خصوص اینکه اول آتش بس و بعد احراز شرایط خواسته شده یا هر دو در یک زمان، و عدم فعالیت گسترده وزارت امور خارجه کشور در کنار عوامل دیگری چون وضعیت اقتصادی کشور و گسترش جنگ شهرها^{۱۸} باعث پیچیده شدن و در اصل اتلاف وقت در نهادهای تصمیم‌گیری شده بود. بحران اقتصادی کشور که باعث کاهش بودجه به ۵۰ درصد و افزایش تورم به ۲۸/۹ درصد شده بود و شروع جنگ شهرها و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در حاشیه مرزهای ایران و اختلافات گروههای سیاسی، همگی از عوامل تأثیرگذار بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل بودند.^{۱۹}

با توجه به مطالب ذکر شده، چنین می‌نماید که ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بیشترین تأثیرپذیری را از متغیر نظام بین‌الملل داشته، بدین معنا که حضور قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در کنار عراق و کمکهای قابل توجه به این کشور و همچنین زمره‌های تحریم تسلیحاتی ایران، اولین و بیشترین تأثیرگذاری را بر پذیرش صلح و آتش بس بر ایران داشته است. متغیر فرد در مرحله دوم بیشترین تأثیرگذاری را داشته، به طوری که دیدگاهها و تفکرات امام(ره) در زمینه نحوه جنگ و یا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نقش حائز اهمیتی داشته است. همچنین اختلاف نظر بین واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان و اختلاف

دیدگاههای آنان که به عنوان رهبران نظام بر مسند کار بودند، باعث ایجاد تنشهایی در سطح کارکردی آنان بود. متغیر جامعه بعد از متغیر فرد قرار دارد. همان طور که گفته شد، عوامل اقتصادی و تنشهای داخلی از جمله عواملی بودند که به مراتب بر روند تصمیم گیری تأثیر می گذاشتند، هرچند برخی بر این باورند که سقوط هواپیمای مسافربری ایران و جنگ شهرها و اقتصاد بحران زده کشور عامل پذیرش قطعنامه گردید، ولی در صورت عدم دخالت قدرتهای بزرگ شاید ادامه جنگ با این شرایط همچنان پایدار بود. به طور کلی می توان تأثیر متغیرها را به ترتیب متغیر نظام بین الملل، متغیر فرد، جامعه، نقش و بوروکراسی در روند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ذکر کرد.

۲. بحران کویت و حمله به عراق

طی این دوره که بعد از جنگ ایران و عراق شکل گرفت، عراق با هجوم به کویت این کشور را به اشغال خود در آورد. این امر زمانی رخ داد که نظام بین الملل در حال تغییر و تحول بنیادی بود؛ جنگ سرد پایان یافته و اتحاد جماهیر شوروی در آستانه فروپاشی بود. در چنین شرایطی، ایران نیز با توجه به رحلت امام(ره)، تغییرات قانون اساسی و انتخاب آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور، پا به عرصه جدید نظام بین الملل نهاده بود. حمله عراق به کویت و ادامه اشغال آن با توجه به تأکید مداوم سازمان ملل برای خروج نیروهای عراقی از کویت و ایجاد یک اجماع بین المللی و از همه مهم تر همکاری آمریکا و شوروی در شورای امنیت، باعث شکل گیری رویکردی جدید در سازمان ملل گردید، به طوری که این سازمان تبدیل به یک مرکز مهم تصمیم گیری سریع، مؤثر و هماهنگ کننده در نظام بین الملل شد. همکاری بین شوروی و آمریکا در بحران خلیج فارس و همچنین در دوره های بعد آن، این دیدگاه را در بین دولتمردان آمریکا ایجاد نمود که اتحاد شوروی دیگر تهدیدی برای خاورمیانه محسوب نمی شود. در راستای همین همکاریها بود که جرج بوش اظهار داشت: «اکنون هدف ایالات متحده خیلی بزرگ تر از صرف جلوگیری از توسعه طلبی شوروی است. ما در صددیم اتحاد شوروی را به جامعه بین الملل وارد کنیم».^{۲۰}

تلاش برای پایان اشغال کویت، وضعیت ویژه ای را برای ایران به وجود آورده بود. اتخاذ سیاست بی طرفی در این جنگ از سوی ایران بهترین نقش برای کشور بود؛ چرا که:

۱. برای مدت طولانی بعد از جنگ، عراق در شرایطی نخواهد بود که ایران را تهدید کند و سایر کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت و امارات با معضلات بعد از جنگ روبه رو خواهند شد؛

۲. موقعیت راهبردی و جغرافیایی خاص ایران و این واقعیت که مرزهای ایران نیمی از آبهای خلیج فارس و دریای عمان را می پوشاند، ایران را قادر به ایفای نقش برتر در منطقه می کند. بنابراین وارد شدن در این قمار خطرناک، موقعیت ایران را به مخاطره می اندازد؛

۳. به رغم تظاهرات علیه جنگ و صدور بیانیه هایی علیه آمریکا به عنوان دشمن اسلام، آیت الله خامنه ای میان حمایت از مردم عراق و دولت عراق تمایز قائل شد؛

۴. تلاش ایران برای برتری دولت اسلامی در عراق نیز تا حدود زیادی در بی طرفی ایران تأثیر داشته است.^{۲۱}

سیاستهای دولت جدید ایران در ایجاد روابط با دولتهای عربی و تلاش برای بازسازی کشور نیازمند همکاریهای بین المللی بود، از این رو عدم همکاری با متحدین نشانه ای از آرمان گرایی را در سیاست خارجی دولت در نظام بین الملل ایجاد می کرد و همکاری با متحدین نیز باعث بروز تنشهای داخلی به ویژه در میان برخی افراد که خواستار حمایت از عراق بودند، می گردید. با جدی شدن حمله متحدین به عراق، در ۱۲ دیماه ۱۳۶۹ رهبر انقلاب طی یک سخنرانی ابراز داشتند: «... رهبر و کارگزاران یک کشور چه حقی دارند که تمام منابع حیاتی و انسانی خود را از بین ببرند... آیا شما [منظور صدام حسین] حافظ مردم عراق هستید، شمایی که کویت را اشغال کردید تا آن را به عراق بازگردانید و مردم مظلوم عراق را در چنگال تبهکاران قرار دادید؟... این به هیچ وجه قابل قبول نیست، هیچ شخصی نمی تواند از این اقدام دفاع کند و توجیه این اقدام فریفتن خود است.»^{۲۲}

دسترسی عراق به کویت و مسلط شدن آن بر خلیج فارس، برای ایران خطری به مراتب جدی تر از خطر آمریکا بود. به هر حال تشکیل ائتلاف برای بیرون راندن عراق از کویت با توجه

به تغییر و تحول نظام بین الملل و شکل گیری نظم نوین جهانی و نیاز ایران به همکاری با دیگر کشورها برای بازسازی کشور، فشار برای عدم حمایت از عراق را افزایش داده بود. از سویی، با توجه به اصلاحات قانون اساسی و بروز نهادهایی جدید در روند تصمیم گیری تغییراتی را ایجاد نمود، بنابراین در چنین شرایطی نقش رهبران نظام در اتخاذ تصمیمهای سیاست خارجی به مراتب بیشتر از مراحل قبل بود، به طوری که هر یک از رهبران با توجه به جایگاه و نقش خویش در پی آن بودند که بر روند تصمیم گیری تأثیر قابل توجهی داشته باشند. اما تغییر اساسی در اتخاذ تصمیمهای گرفته شده در این دوره کاهش تأثیر فرد بود، به طوری که جای خود را به متغیر نقش واگذار نموده بود.

البته تبدیل شدن موضوع بحران کویت به یکی از مسایل مادی کشور نیز مزید بر علت بود؛ چرا که برخلاف مسایل پرستیژی، تصمیم گیری در خصوص مسایل مادی بسیار راحت تر از مسایل پرستیژی است، اما وجود دیدگاههای متفاوت در بین تصمیم گیرندگان باعث پیچیده شدن مسأله شده بود. به طور کلی وجود سه نگرش مختلف این روند را بیشتر تحت تأثیر قرار می داد. این نگرشها بر پایه های ژئوپلیتیکی، راهبردی و سیاست سرزمینی- فرهنگی بود. اولین نگرش بر مبنای ژئوپلیتیک قرار گرفته بود. در این دیدگاه تاکید دولت بیشتر بر آن بود که عراق همسایه ایران است و براساس آن مرزهای طولانی و وجود اقلیتهای قومی کرد و ترک، باعث شده بود دولت از شورش توأم شیعیان و کردها که احتمال فروپاشی و تجزیه دولت عراق را در پی داشت، در هراس باشد. چنین اتفاقی به هر دلیل تأثیر بالقوه ای بر نواحی کردنشین کشور داشت، به طوری که بعد از پایان جنگ شکل گیری بحران در شمال عراق باعث به چالش کشیده شدن ایران گردید؛ چرا که ترکیه با اعمال فشار بر بغداد خواهان به دست آوردن مناطقی از شمال عراق بود و از طرفی با ظهور زمینه های فروپاشی، ترکیه مبادرت به ایجاد روابط با کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نمود. انجام چنین رفتارهایی به گونه ای اجتناب ناپذیر به شکل گیری اصطکاک بین دو کشور همسایه یعنی ایران و ترکیه منجر گردید که به سود ایران نبود.^{۲۳} ایران برای جلوگیری از چنین فرآیندی مناسبات نوپایش را با عراق و دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گسترش داد. به همین خاطر

از دیدگاه این نگرش، همکاری با کشورهای منطقه و به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بهتر می‌توانست اهداف و منافع ایران را تأمین نماید و اتخاذ سیاست بی‌طرفی هم باعث جلب نظر این دولتها می‌شود.

دومین نگرش براساس اصول ژئواستراتژیک پایه‌ریزی شده بود، که براساس این نگرش سیاست ایران در خلال بحران باید به گونه‌ای طراحی می‌گردید که مانع رخنه و نفوذ ایالات متحده و غرب در منطقه شود و برای رسیدن به این هدف، تلاش برای به دست آوردن اتحاد با عراق و دیگر کشورها همچون سوریه بود تا از این طریق بتوان از رخنه‌گری و نفوذ ایالات متحده در منطقه جلوگیری نمود. این دیدگاه در حالی شکل گرفت که احتمال ایجاد اتحاد بین کشورهای دیگر همچون سوریه بسیار اندک بود؛ چرا که پایان هشت سال جنگ وضعیت کشور را در آن مرحله قرار نداد که بتواند به دنبال تأثیرگذاری باشد و احتمال ضعیف و محدودی هم وجود داشت که بتواند به صورت یک جانبه، حضور نظامی آمریکا را در منطقه محدود نماید. بنابراین، بهترین شرایط برای ایران بهبود روابط با کشورهای منطقه بود تا بتواند با همکاری از اعمال فشارها و تهدیدها جلوگیری نماید و از این طریق هم بازتابهای حضور امنیتی غرب را تا حدودی کاهش دهد و هم اینکه بتواند جایگاه و پرستیژ خود را در منطقه حفظ نماید.^{۲۴}

نگرش دیگر که در بین نهادهای تصمیم‌گیرنده وجود داشت، نگرشی بود که بر سیاست سرزمینی-فرهنگی تأکید داشت تا از این طریق بتواند گروه‌هایی که به هر نحوی تعلق فرهنگی، تمدنی و یا مذهبی به ایران دارند را در آینده و سیاست و حکومت عراق دخالت دهند، تا از این طریق بتوانند جایگاهی تأثیرگذار در ساختار سیاسی عراق به دست آورند. این دیدگاه حمایت‌های معنوی و سیاسی از گروه‌های مخالف عراق را مدنظر داشت تا از این طریق مانع ایجاد تنش بین ایران و عراق گردد. این دیدگاه با دوران گذشته تفاوت آشکاری داشت، به طوری که در دوره‌های گذشته بین گروه‌های مخالف حکومت عراق روش‌های فرقه‌گرایانه و تفرقه‌انداز وجود داشت، در حالی که در دوران جدید معتقدان به این نگرش از نظرات کثرت‌گرایانه گروه‌های عراقی حمایت می‌کنند.^{۲۵} این دیدگاه تا حدودی بر دیگر نگرش‌ها غلبه یافت؛ ایران سیاست بی‌طرفی خود را در طی بحران جنگ اعلام داشت و تنها از طریق نگرش

سیاست سرزمینی- فرهنگی در پی تأثیرگذاری بر آمد. به هر حال، می توان چنین استدلال کرد که در تدوین سیاست خارجی ایران در طی بحران کویت، متغیر نظام بین الملل بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی ایران داشته و در کنار آن متغیر نقش در جایگاه دوم و متغیرهای فرد، حکومت و جامعه به ترتیب عوامل تأثیرگذار بعدی در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بودند.

۳. جنگ آمریکا با افغانستان

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر باعث تغییرات شگرفی در سطح نظام بین الملل گردید. محکومیت اقدام صورت گرفته و ابراز هم دردی با جان باختگان این حوادث، باعث نزدیکی دیدگاههای دولتمردان ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر گردید. شناسایی عاملان حوادث از سوی مقامات ایالات متحده و عدم واگذاری آنان از سوی رژیم طالبان و همچنین اجماع جهانی در خصوص تنبیه متهمان، باعث شد که شورای امنیت نیز مجوز اقدامات متقابل نظامی در برابر اقدامات گروه القاعده مستقر در افغانستان را براساس دفاع مشروع صادر نماید. از سوی دیگر، تحقق ماده ۵ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی باعث حضور نیروهای ناتو در کنار ایالات متحده شد.^{۲۶}

در چنین شرایطی که تمام نظام بین الملل در راستای مبارزه با تروریسم قرار گرفته بود، دولت جمهوری اسلامی ایران با اعلام سیاست بی طرفی خود را از مناقشه بیرون راند، البته سفر برخی مقامات دولتهای اروپایی باعث گردید که ایران با سیاست اعمالی خود و با توجه به قطعنامه های صادر شده شورای امنیت، همکاریهای وسیعی با نیروهای ائتلاف شمال افغانستان انجام دهد. اقدامات دیگر همچون اجازه پرواز هواپیماهای آسیب دیده از حریم هوایی کشور و پیشنهاد امدادرسانی به سربازان مجروح و... همه نشان از همکاریهای نزدیک با نیروهای ائتلاف علیه تروریسم بود.^{۲۷} البته علت این همکاری را هم باید در ایجاد یک اجماع نظر بین المللی در خصوص تروریسم و همچنین واگذاری مجوز شورای امنیت به نیروهای ائتلاف علیه تروریسم دانست. به هر حال با اجماع جهانی در خصوص حمله به افغانستان،

دولت جدید ایران بر آن بود که از طریق راههای دیپلماتیک و بر اساس سیاست اعلانی خود، راه حلی برای جلوگیری از بحران در منطقه ایجاد نماید؛ به طوری که هر یک از دولتمردان ایران اگرچه در ابتدا اقدامات ۱۱ سپتامبر را محکوم کردند، ولی با اشغال افغانستان به هیچ وجه موافق نبودند.

همچنین ایران نسبت به حوادث ۱۱ سپتامبر، موضع دوگانه‌ای را اتخاذ نمود؛ از یک سو این حادثه را فرصتی برای از بین رفتن طالبان می‌دید و از طرفی دیگر، نگران آن بود که آمریکا از شرایط جدید به نفع خود بهره‌برداری کند و فشار بر ایران را افزایش دهد. این دوگانگی از اصلی‌ترین مواضع اتخاذ یک رویکرد صریح نسبت به حمله آمریکا به افغانستان بود.^{۲۸} حال آنکه وجود دیدگاههای مختلف در بین تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر ۴ نوع نگرش بنا شده بود - که عبارت بودند از دیدگاه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و فرهنگی - اسلامی -^{۲۹} بر این جریان صحنه می‌گذاشت؛ هرچند دولتمردان ایران در پی آن بودند که از بروز مناقشات در منطقه و سرایت آن به داخل کشور جلوگیری نمایند. همچنین، کاهش تأثیر و نفوذ متغیر فرد نیز باعث شده بود برخی نهادهای رسمی و غیررسمی که در دوران گذشته به علت نفوذ فرد تحت تأثیر قرار می‌گرفتند، بدون توجه به ویژگیها و دیدگاههای رهبران نظام اقدام به تصمیم‌گیری و اجرای آن کنند. در سطح جامعه نیز وجود ۳ میلیون افغانی در داخل کشور و وجود قرابت‌های قوی با مناطق مرزی کشور و نیز حمایت از نیروهای ائتلاف شمال، از عواملی بود که باعث شده بود ایران از اتخاذ یک رویکرد ستیزجویانه در مقابل طالبان به یک رویکرد مصلحت‌آمیز روی آورد.^{۳۰} به طور کلی باید گفت، در اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در قبال حمله نیروهای ائتلاف بر افغانستان، به ترتیب متغیرهای نظام بین‌الملل، نقش، فرد، جامعه و حکومت بیشترین تأثیر را بر اتخاذ این تصمیم داشتند. البته باید خاطر نشان کرد که این تصمیم نیز به صورت یکی از مسایل مادی کشور تبدیل شده بود.

۴. جنگ آمریکا علیه عراق

با پیروزی نیروهای ائتلاف علیه تروریسم در افغانستان، ایالات متحده آمریکا به علت وجود شواهدی مبنی بر اینکه عراق نیز در حوادث ۱۱ سپتامبر دخالت داشته، خواستار خلع سلاح این کشور از وجود سلاحهای کشتار جمعی گردید و به رغم تأکید سازمان ملل برای خلع سلاح این کشور و فشارهای بین المللی برای پذیرش اقدامات بازرسی، با مخالفت دولت عراق مواجه شد. از طرفی دیگر ایالات متحده خواستار اقدام نظامی علیه این کشور بود، ولی دولتهای غربی و به ویژه فرانسه، روسیه و آلمان با اقدام نظامی مخالف بود که این امر باعث ایجاد شکاف بین نیروهای ناتو شد که پیامد این واقعه، ایجاد شکاف بین دولتهای اتحادیه اروپا بود. در نتیجه اتحادیه اروپا از ایفای نقش یک بازیگر بین المللی، تثبیت یک هویت اروپایی، یافتن جایگاهی مناسب و در شأن اروپا، اتخاذ یک سیاست خارجی جمعی و کارآمد و ایجاد یک پارادایم مسلط و تأثیرگذار بازماند. به طور کلی، این بحران باعث به حاشیه افکنده شدن اروپا در معاملات بین المللی شد و در اصل ناتوانی آن را به نمایش گذاشت. تکروی بریتانیا و اسپانیا در همراهی با آمریکا، باعث از معنا و مفهوم افتادن سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا شد. از طرفی هم، سازمان ملل متحد مجوز چنین اقدامی را از طریق شورای امنیت صادر نموده بود. بنابراین، اقدام آمریکا و انگلیس در حمله به عراق اقدامی یک جانبه و بدون توجه به خواسته های نظام بین الملل و در جهت تحقق منافع و خواسته خود بود.

اتخاذ سیاست بی طرفی از سوی ایران در پی جنگ عراق و آمریکا، برخلاف دو بی طرفی در جنگ دوم خلیج فارس و جنگ افغانستان، به جهت بهره برداری از فرصتهای ایجاد شده نبود. به عبارتی دیگر، قرار دادن ایران در زمره کشورهای محور شرارت از سوی ایالات متحده در اصل وادار ساختن ایران به اتخاذ سیاست انفعالی در صورت حمله آمریکا به عراق بوده است. بنابراین تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ایران با اتخاذ سیاست بی طرفی در پی کاهش احتمالات حمله برآمدند. در واقع، با توجه به سابقه بی طرفی در زمان جنگ افغانستان و عملکرد ایالات متحده نسبت به ایران بعد از شکست طالبان، بیم آن وجود داشت که ایران مورد حمله نظامی این کشور واقع گردد. ایران با اتخاذ سیاست بی طرفی،

توانست مخالفت خود را با جنگ اعلام دارد و در عین حال حمایت خود را از قوانین بین الملل نشان دهد که تا چه اندازه تابع قواعد و حقوق بین المللی است. همچنین توانست نقش خود را در بین کشورهای جهان سوم، در مبارزه با نظام یک جانبه گرایی تقویت نماید. بر این اساس ایران سیاست بی طرفی خویش را بر سه محور پایه ریزی نمود: ۱. رفع بحران از راه مسالمت آمیز؛ ۲. تأکید بر خلع سلاحهای کشتار جمعی؛ ۳. تعهد نسبت به رویکرد چندجانبه گرایی در روابط بین الملل.^{۳۱} نقش رهبران ایران در این برهه زمانی بسیار پررنگ بود، و آنان بین حمایت از رژیم صدام و مردم عراق تفاوتی قائل شدند و بدین ترتیب بود که ایران در حین اجرای سیاست بی طرفی خود، جانب مردم عراق را گرفت و در پی محکوم کردن عاملان جنگ برآمد. وجود برخی از افراد برجسته در داخل خاک عراق که مناسبات نزدیکی با رهبران ایران داشتند و برعکس، باعث شد که متغیر فرد نمود بارزی در این دوره داشته باشد؛ به طوری که گفته شد، باعث گردید که بین رژیم و مردم عراق تفاوت قائل شده و بیشتر نهادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی در پی حمایت از مردم عراق در خلال بحران برآمدند. وجود قربانهای قوی بین ایران و عراق از یک سو و وجود اقلیتهای قومی در مناطق مرزی کشور و همچنین اقتصاد در حال رشد کشور که نیازمند همکاری در نظام بین الملل است از سوی دیگر، باعث شد که ایران در توجه به رویکرد جدید در عراق ملاحظات اجتماعی و اقتصادی خود را که به مراتب بهتر از هر مسأله دیگری است، در نظر بگیرد. به همین خاطر، در طی بحران عراق ملاحظه می شود که سیاست ایران در خصوص این مسأله حول مسایل مادی می چرخد و تصمیم گیری در این خصوص به مراتب راحت تر از مسایل پرستیژی است. در این بحران عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی به ترتیب متغیر نظام بین الملل، نقش، فرد، حکومت و جامعه بود.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده در قسمتهای گذشته برآنیم که تطبیقی بین تصمیمهای اتخاذ شده در سیاست خارجی ایران انجام دهیم تا مشخص گردد که متغیرهای تأثیرگذار در

هر یک از تصمیمهای اتخاذ شده تا چه حدی با هم برابر هستند. به عبارت دیگر کدام یک از متغیرها بیشترین تأثیر را در تمامی تصمیمهای اتخاذ شده دارد. برای درک این امر جدول شماره ۲ را طراحی نموده ایم. با توجه به جدول ملاحظه می گردد که چهار تصمیم مهم اتخاذ شده در سیاست خارجی ایران حول مسایل پرستیژی است، ولی مسایل مادی نظام بین الملل بیشترین اثرگذاری را بر روند تصمیم گیری داشته است، با توجه به نفوذپذیری فرهنگی، ایران جزء کشورهای نفوذپذیر منتقد به شمار می آید، ولی نظام بین الملل همواره بر روند تصمیم گیری سیاست خارجی اثرگذار بوده است که این امر نشان از در حال توسعه بودن ایران دارد؛ زیرا کشورهای در حال توسعه به دلیل ویژگیهای خاصی که در ساختارهای داخلی و خارجی تصمیم گیری دارند، بیشترین اثر را از محیط خارجی می پذیرند.

همچنین با توجه به جدول ملاحظه می شود که متغیر فرد در یکی از مهم ترین روندهای تصمیم گیری ایران پس از انقلاب؛ یعنی جنگ، بعد از نظام بین الملل نقش آفرین بود. البته دلیل این امر را باید نه در اینکه نظام اجتماعی کشور بسته بوده، بلکه به خاطر عدم شکل گیری یا تثبیت نهادهای رسمی در اوایل انقلاب و همچنین به خاطر عدم تأثیرگذاری بیش از حد متغیر محیطی جستجو کرد و هم اینکه شخصیت کاریزماتیک امام(ره) نیز عاملی بود برای ایفای نقش فراوان، به طوری که تمامی سخنان ایشان باعث ایجاد جهت گیری خاص در خصوص برخی مسایل که ایشان می گفتند می شد، ولی با رحلت امام(ره) و تغییراتی که در قانون اساسی و برخی نهادهای رسمی کشور صورت گرفت، شاهد کاهش نقش متغیر فرد در سیاست خارجی و تغییر مکان متغیر نقش در تصمیمهای سیاست خارجی هستیم، تا جایی که در سه تصمیم اتخاذ شده بعد از اصلاحات قانون اساسی، متغیر نقش بعد از نظام بین الملل دومین متغیر اثرگذار بر سیاست خارجی است. نکته جالب توجه دیگر در این است که هرگاه تصمیمهای اتخاذ شده حول محور مسایل پرستیژی واقع شده است، متغیر جامعه نیز در اولویتهای بالای جدول مشاهده می گردد، به طوری که حتی در تصمیماتی چون گروگان گیری، و بحران هسته ای نیز، که در این مقاله مورد بررسی واقع نشده است، متغیر جامعه به لحاظ جایگاه در رده سوم متغیرها قرار می گیرد و بعد از متغیر نظام بین الملل، فرد یا

نقش، متغیر جامعه بیشترین تأثیرگذاری را بر روند تصمیم‌گیری داشته، در حالی که اگر تصمیمها حول محور مسایل مادی بوده، متغیر جامعه آخرین متغیر تأثیرگذار بوده است. همان طوری که گفته شد، هر کشور با هر شرایطی که وارد بازی سیاسی می‌شود، با توجه به همان شرایط بازی عمل می‌کند. از این رو بایستی دقت کرد داده‌های رفتار خارجی یک کشور، ممکن است برای یک ناظر بیان‌کننده انعطاف رهبران و برای ناظر دیگر به عنوان تقاضا تفسیر گردد.



جدول ۱. تقسیم بندی کشورها بر اساس پیش تئوری روزنا

کشور بزرگ																نوع قدرت
در حال توسعه								توسعه یافته								نوع اقتصاد
بسته				باز				بسته				باز				نوع جامعه
رسوخ ناپذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ ناپذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ ناپذیر	رسوخ ناپذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ ناپذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	رسوخ پذیر	نوع فرهنگ
																متغیرها (۳)
د	پ	م	ف	د	پ	م	ف	د	پ	م	ف	د	پ	م	ن	
ف	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ج	
ن	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	م	
ج	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ج	
م	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ن	د	پ	م	ف	

ف: فرد

ن: نقش

ج: جامعه

ح: حکومت

م: محیطی (نظام بین الملل)

پ: مسائل پرستیزی

م: مسائل مادی

د: دیگر مسائل

ادامه جدول ۱. تقسیم‌بندی کشورها بر اساس پیش‌تئوری روزنا

کشور کوچک																				نوع قدرت
در حال توسعه										توسعه یافته										نوع اقتصاد
بسته					باز					بسته					باز					نوع جامعه
رسوخ‌ناپذیر					رسوخ‌ناپذیر					رسوخ‌ناپذیر					رسوخ‌ناپذیر					نوع فرهنگ
د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	نوع سیاست (۲)
د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	م	متغیرها (۳)
ف	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	م	
م	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	د	د	م	ف	پ	م	
ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	
ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	
ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ف

James Rosenau, The Scientific Study of Foreign Policy, New York: The Free Press, 1971, p. 145.

جدول ۲. تطبیق تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
بر اساس مدل پیش تئوری روزنا

نوع قدرت				قدرت کوچک
نوع اقتصاد				در حال توسعه
نوع جامعه				باز
نوع فرهنگ				فرهنگ رسوخ ناپذیر
تصمیمات اتخاذ شده				
جنگ ایران و عراق				
جنگ دوم خلیج فارس				
جنگ آمریکا با افغانستان				
جنگ آمریکا علیه عراق				
متغیرهای تأثیر گذار	نظام بین الملل	نظام بین الملل	نظام بین الملل	نظام بین الملل
	فرد	فرد	فرد	فرد
	جامعه	جامعه	جامعه	جامعه
	نقش	نقش	نقش	نقش
حکومت				
جامعه				

پاورقیها:

۱. سید حسین سیف زاده، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵.
2. James Rosenau, *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press, 1971, pp. 95-116.
3. Laura Neack, Jeanne A.K. Hey and Patrick J. Haney, *Generational Change in Foreign Policy Analysis*, March 16, 2005, p.2, at:
<http://www.user.sfsu.edu/mir/ir720spring05pentony/kristine.dec>;
James Rosenau, op. cit., p. 108.
4. Handout on Rosenau's "pre-theory," *Idealism and Realism in U.S., Foreign Policy Models of Decision Making National Interests Cold War Consensus*, Fall 2005, Cited at: <http://www.clsa.ufl.edu/users/rnolan/reviewlinks.htm>.
۵. بروس راست و هاروی استار، سیاست جهانی: محدودیتها و فرصتهای انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۳۵۹-۳۵۶.
۶. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر آوای نور، ۱۳۷۹، ص ۷۹.
7. James Rosenau, op. cit.
8. Handout on Rosenau's "pre-theory," op.cit.
۹. سید حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶.
۱۰. محمود سریع القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: باز بینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۳۳.
۱۱. غلام عباس مصلی نژاد، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴، ص ۱۳.
۱۲. مرکز اطلاعات سازمان ملل در تهران، «دستور کار جهانی برای خاتمه فقر» در:
http://www.wenet.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=286&Itemid=1
۱۳. تورم بر رشد درآمد خانوارها اثر گذاشته است، در:
http://www.irtp.com/farsi/news/mahname_barresihaye_bazargani/178/tavarom.htm
۱۴. سید حسین سیف زاده، سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳-۱۳۲.
۱۵. عباس ملکی، «انتخابات و سیاست خارجی: تاملی در امر سیاست خارجی ایران و نقش آن در انتخابات نهم»،
<http://www.caspianstudies.com/Foreignpolicy/my.htm>
۱۶. به نقل از: محمدرضا تاجیک، مدیریت بحران، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹.
۱۷. مراد ثقفی، «جنگ، انقلاب و جابه‌جای نخبگان در جامعه»، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۴۸-۵۱.
۱۸. جنس بافی، «ملاحظات در باره پذیرش قطعنامه ۵۹۸»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق: نگین ایران، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۹.
۱۹. نوذر شفیعی، «ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۸۳۵.
20. *New York Times*, 13 May 1989, p. A6.

۲۱. حسن شفیعی، «تحلیل عوامل تأثیرگذار بر بی طرفی ایران در جنگ سوم خلیج فارس»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳، صص ۷۶-۷۸.
۲۲. روزنامه اطلاعات، ۱۲ دی ماه ۶۹.
۲۳. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه: ابراهیم متقی وزهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۶-۱۱۲.
24. *MEED*, 15 February 1999.
۲۵. نوشیروان احتشامی، پیشین، ص ۱۲۰.
۲۶. سیدمحمد کاظم نعیمی، «آلمان و دخالت در افغانستان»، دیدگاهها و تحلیلهای شماره ۱۵۴، آذر ۱۳۸۰، صص ۵۷.
27. Daniel Brumberg, "End of a Brief Affair? The United States and Iran," *Policy Brief*, 14 March 2002, Carnegie Endowment for International Peace, cited at: <http://www.ceip.org>.
28. Kaveh Afrasiabi and Abbas Maleki, "Iran's Foreign Policy After 11 September," *World Affairs*, Vol. IX, Issus 2, Winter/Spring 2003, pp. 258-261.
۲۹. نوذر شفیعی، «بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۰-۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۵۸-۵۰.
۳۰. علی مرادی، «نگاهی واقع بینانه به رویکرد سیاست خارجی ایران در افغانستان»، ماهنامه نهضت، شماره ۲۰، اسفند ۱۳۸۰، ص ۲۶.
31. John Calabrese, "Iran Between "python" and the "Scorpion", " *MEI Perspective*, 26 March 2003.